



## نقد و بررسی فرضیهٔ جدانگاری گویش‌های گورانی و زازاکی از زبان کردی

جو تیار نهریمان حسین<sup>۱</sup> (نویسندهٔ مسئول)

غلامرضا مستعلی پارسا<sup>۲</sup>

محمد هادی مرادی<sup>۳</sup>

(مقالهٔ پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۲۱ اسفند ۱۴۰۲، صص. ۱۵۰-۱۲۹

DOI: 10.22034/JOKL.2024.63264

### کورتیه

زمانی کردی خودانی شیوه‌زارگه‌لی جیاوازه که زمانسانان جیا له کوردیی نازانن؛ جگه له گورانی و زازاکی که له پوانگه‌ی هه‌ندیک زمانسانانه‌وه سه‌ریه‌خۆن. سه‌ریه‌خۆزانیینی گورانی و زازاکی پیشینه‌یه‌کی زۆری نییه و تا هاتنی رۆژه‌هلانسانان بۆ کوردستان رۆژه‌ف نه‌بووه؛ به‌لام ئیستا له ناوه‌نگه‌لی نه‌کادیمی ناویانگینکی زۆری هیه. ئەم بابەتە بە پێچهوانە‌ی ناویانگه‌کی، بنه‌مای تیۆری لاوازه و هیشتا نه‌سه‌لمیتراره. له‌م توێژینه‌وه‌دا به‌ لیکدانه‌وه‌ی توێژینه‌وه‌گه‌لی ئەم بواره، ده‌رگه‌وت هه‌موو توێژینه‌وه‌کان پشت به‌ دوو گریمانه‌ ده‌بەستن: ۱. میژووپی که به‌پێی ئەوه‌ گۆرانه‌کان و زازاکان له‌ کناره‌کانی ده‌ریای خه‌زه‌روه‌ به‌ره‌و رۆژاوی ئێران کۆچیان کردووه؛ ۲. زمانه‌وانی که به‌پێی ئەوه‌ زمانی گورانی و زازاکی سه‌ر به‌ گروهی زمانه‌ ئێرانیه‌کانی که‌ناری ده‌ریای خه‌زه‌رن. گریمانه‌ میژووپی‌ه‌که‌ وێرایی ئەوه‌ی هیشتا نه‌سه‌لمیتراره، هه‌ندئێ به‌لگه‌بیش هه‌ن که‌ پێچه‌وانه‌که‌ی ده‌سه‌لمینن. گریمانه‌ زمانسانه‌که‌بیش هه‌له‌ی تیاپه، وێرایی ئەوه‌ی که‌ به‌لگه‌کان به‌لگه‌ی زمانسانه‌ی په‌تی نین، به‌لکوو به‌لگه‌ی ده‌ره‌زمانی کراون به‌ بناغه‌ نه‌ک زمانی.

### چکیده

زبان کردی دارای گونه‌های مختلفی است که زبان‌شناسان قائل به جدایی آن‌ها از کردی نشده‌اند، به استثنای گورانی و زازاکی که در نظر بعضی از زبان‌شناسان مستقل از زبان کردی به شمار می‌روند. جدا دانستن گورانی و زازاکی سابقهٔ چندانی ندارد و تا ورود خاورشناسان به کردستان مطرح نبوده است؛ اما اکنون در مجامع آکادمیک از شهرت نسبی برخوردار است. این موضوع بر خلاف شهرتش، هنوز به اثبات نرسیده و مبانی نظری آن نیز از استدلال‌های قوی برخوردار نیست. در این جستار با بررسی پژوهش‌ها در این زمینه، مشخص شد که بنیاد تمام پژوهش‌ها بر دو فرضیه متکی است: ۱. تاریخی که بر اساس آن گوران‌ها و زازاها از کرانه‌های دریای خزر به غرب ایران مهاجرت کرده‌اند؛ ۲. زبان‌شناختی که بر اساس آن گورانی و زازاکی متعلق به گروه زبان‌های ایرانی کرانهٔ خزر هستند. فرضیهٔ تاریخی علاوه بر این که هنوز اثبات نشده، شواهد و قرائنی نیز وجود دارد که خلاف آن را اثبات می‌کند. استدلالات فرضیهٔ زبان‌شناختی نیز دارای اشکالاتی است؛ افزون بر آن پایهٔ استدلالات هم بر شواهد بیرون‌زبانی نهاده شده، نه درون‌زبانی.

**واژگان کلیدی:** گونه‌های کردی، گورانی، زازاکی، خاستگاه گوران‌ها و زازاها، مینورسکی، مکنزی

**واژه‌گه‌لی سه‌ریه‌کی:** شیوه‌زاره‌کانی کوردی، گورانی، زازاکی، ناخیزه‌گه‌ی گوران و زازا، مینورسکی، مه‌که‌نزی

## ۱- مقدمه

## ۱-۱- بیان مسأله

بسیاری از محققین غربی گونه‌های گورانی و زازاکی را جدا از شاخه‌های زبان کُردی دانسته‌اند و اکنون در مجامع آکادمیک نظر رایج، غیرکُردی شمردن آن دو گونه است (نک: ارانسکی، ۱۳۵۸: ۳۱۱؛ Paul, 2009; Hassanpour, 1992: 25). برخی نیز مانند آساطریان، تلاش کرده‌اند گوران‌ها و زازاها را دو قوم متمایز از کُرد قلمداد کنند (نک: آساطریان، ۱۳۷۴؛ Asatrian, 2009). با وجود این، کم‌وبیش همه پژوهشگران کُرد آن دو گونه زبانی را جزو شاخه‌های زبان کُردی دانسته‌اند، برخی از پژوهشگران غربی نیز، مانند: مورگان، لیرخ و مولر حداقل یکی از آن دو گونه را کُردی به شمار آورده‌اند (نک: مورگان، ۱۳۹۶: ۲۵-۲۸؛ لیرخ، ۱۹۹۲: ۳۱-۳۳؛ Leezenberg, 1993: 12; Paul, 2009: 545).

دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه بسیار گوناگون است و در مواردی به نتیجه‌گیری‌های متناقضی نیز انجامیده است. برای مثال، سون یک بار گورانی را گونه‌ای از فارسی باستان قلمداد می‌کند (Soane, 1910: 218) و یک بار آن را گونه‌ای از تاجیکی می‌داند (همان، ۲۸۱). گونتر یک بار گورانی و زازاکی را کُردی می‌نامد و یک بار آن‌ها را متعلق به زبان‌های شمال غربی ایران و کرمانجی و سورانی را متعلق به زبان‌های جنوب غربی ایران به شمار می‌آورد (Gunter, 2011: 110). سجادی، گورانی (هورامی) را جزو زبان‌های شمال غربی و کُردی را جزو زبان‌های جنوب غربی ایرانی قلمداد کرده است (سجادی، ۱۳۹۹: ۳۴۱). لیزنبرگ گورانی و زازاکی را از هم متمایز دانسته، همان‌طور که کرمانجی و سورانی را نیز از هم متمایز تشخیص داده است، سپس تمام آن‌ها را در گروه زبان‌های شمال غربی ایرانی قرار می‌دهد (Leezenberg, 1993: 11). پیشنهاد می‌کند گورانی و زازاکی جزو گویش‌های زبان کُردی در معنای وسیع واژه کُردی به عنوان قوم قرار داده شود؛ اما نه در معنای زبانی (همان: ۱۴). پاول گورانی و زازاکی را جدا از کُردی می‌نامد؛ اما اقرار می‌کند که گویشوران آن دو گونه، زبان خود را کُردی می‌دانند، سپس می‌افزاید که علم زبان‌شناسی و گویش‌شناسی برای نشان دادن این که در چه نقطه‌ای زبان و گویش از هم تفکیک می‌شوند، هیچ تعریف مشخصی ندارند. نامبرده به این نتیجه می‌رسد که می‌توان آن دو گونه را بر مبنای نژادی و سیاسی شاخه‌هایی از زبان کُردی دانسته، اگرچه این امر با مفهوم یک زبان واحد در جوامع مدرن در تعارض باشد (Paul, 2008).

با وجود این که تناقضات و دیدگاه‌های ناهمگون در این زمینه بسیار است؛ اما دیدگاه رایج جدا انگاری گویش‌های گورانی و زازاکی از زبان کُردی است. این دیدگاه بر اساس دو فرضیه پایه‌ریزی شده که اولی تاریخی و دومی زبانی است. فرضیه اول توسط مینورسکی (۱۹۴۳) مطرح شد که بر

اساس آن گوران‌ها از کرانه‌های دریای خزر به زاگرس مهاجرت کرده‌اند. پس از چند سال مکنزی نیز بدون ارائه دلیل، خاستگاه اصلی زازاها را سرزمین دیلم معرفی کرد. فرضیه دوم توسط مکنزی مطرح شد. وی پوشیده بر اساس تفاوت‌های آوایی و صرفی میان کرمانجی، سورانی و گورانی، گورانی را مستقل از زبان کُردی می‌نماید. این دو فرضیه سپس توسط زبان‌شناسان غربی به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شد و هرگز توسط آنان نقد و بررسی نشد. پژوهش حاضر در جستجوی آن است مشخص کند آیا استدلالاتی که پشتوانه دو فرضیه فوق هستند از چنان استحکامی برخوردارند که بتوان آن‌ها را پذیرفت؟

### ۱-۲- پیشینه

ریچ (۱۷۸۷-۱۸۲۱م) اولین کسی بود که به کُرد بودن گوران‌ها شک کرد. وی اشاره می‌کند که در میان قبیله بلباس افراد خدمتکار یا کشاورز حضور دارند که متعلق به هیچ قبیله‌ای نیستند و افراد قبیله آن‌ها را کلاوسی (کلاه سفید)، یا گوران می‌نامند. سپس می‌پرسد: «آیا این‌ها ساکنان بومی این مناطق نیستند که توسط قبایل تندخوی کوهستانی به تسخیر درآمده‌اند؟» (Rich, n. d: 152-153). این گمان ریچ بعد از صد سال توسط سون پررنگ‌تر شد. سون می‌گوید: «شاید گوران‌ها کُرد نیستند، بلکه لر هستند و به گویشی تکلم می‌کنند که باقی‌مانده تاجیک‌های قدیم ایران است» (Soane, 1910: 318).

مینورسکی (۱۹۴۳) در مقاله «گوران» کوشید با ارائه شواهد تاریخی نشان دهد گوران‌ها مهاجرانی هستند که از کرانه‌های دریای خزر به زاگرس کوچیده‌اند. پس از وی مکنزی (۱۹۶۱) در مقاله «خاستگاه زبان کُردی این موضوع را پررنگ‌تر جلوه داد. وی مقاله دیگری تحت عنوان «گورانی»<sup>۴</sup> در همین زمینه منتشر کرد که در *دانشنامه ایرانیکا* (۲۰۰۲) منتشر شده است. تحقیقات مینورسکی و مکنزی منبع پژوهشگران بعدی شد، به ویژه مقاله مکنزی که بسیاری از مطالب آن توسط بعضی از پژوهشگرانی مانند آساطوریان تکرار شد. سالومه غلامی می‌گوید: «شاید بتوان ادعا کرد، آثار متأخر منتشر شده در زمینه گونه‌های مختلف زبان کُردی، کم‌وبیش منعکس‌کننده دستاوردهای مکنزی بوده و به ندرت حاوی اطلاعات و دیدگاه‌های جدید هستند» (غلامی، ۱۴۰۰: ۳).

توفیق وهبی سال ۱۹۷۴ مقاله‌ای را با عنوان «اصل الکرد و لغتهم» در شماره ۲ مجله *المجمع العلمی الکردی (کۆری زانیاری کورد)* منتشر کرد. در آن مقاله دیدگاه‌های مکنزی را به نقد کشیده و تا حدودی تمام استدلال‌ات وی را رد کرده است. محمد امین هورامانی نیز مقاله‌ای با نام «نگاهی گذرا به دو گویش سورانی و هورامی» سال ۱۹۷۴ در شماره ۲ مجله *کۆری زانیاری کورد* منتشر کرد.

در مقاله مذکور نویسنده اشاره می‌کند که تحقیقات خاورشناسان کاستی‌های فراوان دارد و گاهی اطلاعات نادرست در آن‌ها رخنه کرده است (هه‌ورامانی، ۱۹۷۴: ۱۱۸).

### ۱-۳- گرد و گوران

در میان گُردها گاهی کلمه گُرد در مقابل گوران به کار می‌رود، به این معنا که به بعضی از گُردها گوران و به بعضی دیگر گُرد گفته می‌شود. این امر توجه شرق‌شناسان را جلب کرده است و شاید این موضوع علت اصلی جدا دانستن گورانی از گُردی است. واژه گوران یکی از مبهم‌ترین واژه‌ها در مطالعات گُردشناسی است که باعث سردرگمی پژوهشگران گُردشناسی شده و بیشتر به نتیجه‌گیری‌های نادرست انجامیده است. اگرچه از مجموع تحقیقات گُردشناسی می‌توان تمام کاربردهای مختلف این واژه را از هم تفکیک کرد؛ اما هیچ کدام از پژوهشگران به طور دقیق همه کاربردهای این واژه را از هم تفکیک نکرده‌اند. برونسن و گوئر موفقی به تفکیک دو کاربرد واژه گوران شده‌اند. اولی برای تفکیک آن دو مورد آن‌ها را به دو صورت متفاوت (Guran) و (guran) نوشته است. ابهام در واژه گُرد نیز با پیچیدگی کمتری نسبت به واژه گوران وجود دارد. برای رفع ابهام دو واژه گُرد و گوران معانی گوناگون هر کدام از این دو واژه با شماره‌گذاری خاصی بررسی می‌شود:

گُرد ۱: مردمانی هستند که اغلب آن‌ها در منطقه کردستان (غرب ایران، جنوب شرقی ترکیه، شمال سوریه و شمال عراق کنونی) زندگی می‌کنند و به یکی از گونه‌های گُردی سخن می‌گویند. بعضی از گُردها نیز خارج از جغرافیای کردستان زندگی می‌کنند (معین، ۱۳۸۶: ۶: ۱۵۵۷).

گُرد ۲: طوایف چادرنشین و رمه‌گردان گُرد و غیرگُرد مانند: لرها، برخی از طوایف گُرد ۱، برخی از طوایف بلوچ (قفص)، کوچ، دیلم و... حتی برخی از طوایف کوچی عرب و خوزی را نیز شامل می‌شود (نک: الاصفهانی، بی تا: ۱۸۰؛ سعیدی و زرگری نژاد، ۱۳۹۶: ۹۷-۱۰۰).

گُرد ۳: برخی از طوایف چادرنشین و کوچنده گُرد ۱ که بیشتر از ایل جاف بودند (سجادی، ۱۹۵۲: ۴۵). هم اکنون نیز مردم گُرد ۱ این طوایف را با نام‌های گُرد و گُرد کوچنده (کوچ‌چری) می‌شناسند. گوران ۱: نام یکی از طوایف گُرد ۱ است که در منطقه همدان و شهرزور ساکن بودند (العمری، ۱۹۷۱، ج ۳: ۱۹۸).

گوران ۲: اسم عام گویشوران گورانی است که عبارتند از: هورامی، زنگنه، روژیانی، شبک، صارلی، باجلانی، ماچو (کاکه‌یی) و زازاکی (با اندکی مسامحت).

گوران ۳: نام یکی از عشیره‌های گُرد ۱ ساکن اطراف اربیل و موصل که به گُردی مرکزی تکلم می‌کنند و اندکی از آنان نیز در سلیمانیه ساکنند.

گوران ۴: کُردهای (کُرد ۱) غیرعشیره‌ای و ساکن (در مقابل کوچنده) که به کشاورزی مشغول بودند (Rich, n. d: 214). این گروه به کُردی مرکزی سخن می‌گویند و در مقابل کُرد ۳ قرار می‌گیرند.

گوران ۵: به معنای اهل حق، یا پیروان آئین یارسان (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۸). بیشتر شامل کُردهایی (کُرد ۱) می‌شود که با کُردی جنوبی تکلم می‌کنند و بیشتر آنان در کرمانشان ساکنند؛ اما در عین حال شامل تمام پیروان یارسان می‌شود اعم از کُرد ۱، ترک، فارس، گلیک و مازندرانی (Bruinessen, 1992: 23؛ ادموندز، ۲۰۱۲: ۲۷۸). در مورد واژه گورانی نیز این ابهام وجود دارد. در یک معنا گورانی - زازاکی به عنوان یک گروه زبانی به کار می‌رود (غلامی، ۱۴۰۰: ۲-۳؛ Kreyenbroek, Chamanara, 2013: 151). تعدادی از پژوهشگران این گروه زبانی را مستقل از کُردی دانسته و تعداد دیگری زیرمجموعه کُردی طبقه‌بندی کرده‌اند (غلامی، ۱۴۰۰: ۲-۳). گورانی در یک کاربرد دیگر به معنای زبانی تنها ادبی به کار می‌رود که در اثر تماس گویش‌های دیگر به وجود آمده، بدون این که هیچ کدام از گویش‌های دیگر را از بین برده باشد و هرگز همچون یک زبان گفتاری به کار نرفته است (Kreyenbroek, Chamanara, 2013: 151).

کُردها (کُرد ۱) بیشتر اوقات به طوایف چادرنشین کوچنده کُرد و به کُردهایی که در منطقه خاصی سکونت دارند و به کشاورزی مشغولند گوران (گوران ۴) می‌گویند (سجادی، ۱۹۵۲: ۴۵). ریچ بدین موضوع اشاره می‌کند که گوران‌ها کشاورز بوده و قبیله‌ای نیستند (Rich, n. d: 214). وی هنگامی که در دیوان محمود پاشای بابان خانواده والی سنندج را گوران و دارای نژاد غیر اصیل می‌نامد، محمود پاشا در پاسخ می‌گوید آن خاندان بسیار نژاده و اصیل هستند؛ اما قبیله‌ای نیستند (Rich, n. d: 80). ادموندز در مورد جاف‌ها می‌گوید: خیلی وقت‌ها آن‌ها را فقط «کُرد» می‌نامند تا از قبایل دیگر و روستاییانی که منتسب به قبیله نیستند، متمایز شوند (ادموندز، ۲۰۱۲: ۲۰۵).

برونسن معتقد است که ابهام در واژه کُرد و گوران بسیار دشوار است. وی خود حل این دشواری را در گفت‌وگویی با یک پیرمرد اهل دالاهو در می‌یابد. وی می‌گوید: «در یک سرود مذهبی اهل حق که آن را در دالاهو ضبط کردم، تفاوت میان کُرد و گوران را دریافتم. پیرمردی که خواننده آهنگ است و خود گوران است، در متن سروده چنین می‌گوید: «کُرد کوچنده است و در چادر زندگی می‌کند؛ اما گوران ساکن است و در روستا زندگی می‌کند؛ اما همان پیرمرد کُرد را به عنوان یک قوم به کار برد و گوران را جزو کُرد به شمار آورد» (Bruinessen, 1992: 111). مشکلی که در بسیاری از پژوهش‌ها دیده می‌شود، خلط بین این نامگذاری‌ها است؛ برای نمونه آساطوریان در مقاله «قوم گوران» با آمیختن تمام موارد فوق چنین می‌پندارد که گوران نام قومی است که زبان، آداب و رسوم، سبک خانه‌سازی، دین و پوشش ویژه دارند. وی پوشاک عده‌ای از گوران‌ها را، برای نمونه کلاه سفید

بعضی از گوران‌های (گوران ۴) همجوار قبیله بلباس را به همه گوران‌ها تعمیم می‌دهد (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۹)، همچنین با گزینش دین اهل حق (گوران ۵) (همان: ۴۸)، زبان گوران ۲ (همان: ۴۵)، ترانه‌های بعضی از گوران ۵ (کلهرهای کرمانشاه) (همان: ۴۶)، مشاغل بعضی از هورامی‌ها (بعضی از گوران ۲) (همان: ۴۴)، ازدواج بین طبقاتی و ممنوعیت چند همسری گوران ۵ (همان: ۴۲)، سبک خانه‌سازی هورامی‌ها (بعضی از گوران ۲) (همان: ۴۲)، سیستم قبیله‌ای گوران ۳ و ۵ (همان: ۴۱) و خود برتری قبیله‌ای و چادرنشین در مقابل کُردهای ساکن و کشاورز (گوران ۴) که لازمه زندگی و آفاق فکری قبیله‌ای آن‌ها است (همان: ۳۸)، به وجود قومی با داشتن تمام آن ویژگی‌ها و اوصاف قائل شده است که هیچگاه آن اوصاف با هم در هیچ کدام از مصادیق گوران (۱-۵) وجود نداشته است.

همین امر را در مورد زازاها نیز قائل شده است و گاهی به دین زازا اشاره می‌کند (Asatrian, 2011)، در حالی که زازاها نیز مانند سایر کُردها، ترک‌ها و عرب‌های ترکیه یا علوی هستند، یا اهل سنت. گوران‌ها نیز مانند سایر کُردها از نظر گویش، عقیده، آداب و رسوم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. برای مثال هورامی‌ها که به ناب‌ترین گونه گورانی سخن می‌گویند، شافعی‌مذهب هستند و لباس کُردی می‌پوشند. گوران‌های کرمانشاه (گوران ۵) پیرو آیین یارسان هستند؛ اما با گویش کُردی جنوبی تکلم می‌کنند و لباس کُردی می‌پوشند. گوران ۳ و ۴ شافعی‌مذهب بوده، و به گویش کُردی مرکزی سخن می‌گویند و لباس کُردی می‌پوشند. بعضی از گوران ۵ نه کُرد هستند و نه به گویش گورانی سخن می‌گویند. تنها کاکه‌یی‌ها و شبک‌ها هستند که هم گویش گورانی دارند و هم پیرو اهل حق هستند. کاکه‌یی‌ها لباس کُردی می‌پوشند و شبک‌ها لباس عربی.

نظر آساطوریان در مورد گزارش‌های تاریخی که بدون استثنا گوران را یکی از طوایف کُرد به شمار آورده‌اند، نیز شایسته توجه است. وی برای حل این مشکل به فرمولی رایج متوسل می‌شود که اغلب در تعیین هویت قومی لرها به کار می‌رود و آن این است که علت کُرد نامیدن این طایفه به اطلاق واژه کُرد برمی‌گردد که به معنای چوپان، رمه گردان، کوچنده و چادرنشین بوده است، نه به هویت قومی آن‌ها (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۹). با صرف نظر از این که سیاق نقل‌های تاریخی در این زمینه اجازه چنین خوانشی را می‌دهد یا خیر، این امر در مورد لرها فی‌نفسه ممکن است؛ اما بدون شک در مورد گوران‌ها و زازاها ناکارآمد است، زیرا تمام گزارش‌های تاریخی بر این امر تأکید دارند که این دو طایفه هیچگاه کوچنده، چادرنشین و رمه‌گردان نبوده‌اند.

## ۲- فرضیه‌ها

## ۲-۱- فرضیه تاریخی

شالوده تحقیقاتی که گورانی- زازاکی را جدا از کردی تلقی می‌کند، ابتدا بر یک فرضیه تاریخی استوار است که بر اساس آن، گوران‌ها و زازاها (دیملی‌ها) از کرانه‌های جنوبی دریای خزر به سمت غرب ایران کوچیده‌اند و در میان کردها ادغام شده‌اند. شباهت لفظی میان دیلمی و دیملی قطعاً در شکل‌گیری این فرضیه بی‌تأثیر نیست. (به عنوان مثال رک. مرشدی، ۱۳۹۳: ۱۲؛ نغزگوی کهن، ۱۳۹۴: ۱۹۱).

با مراجعه به تحقیقات پژوهشگران به وضوح دیده می‌شود، بعضی از آن‌ها این فرضیه را به عنوان یک حقیقت مسلم تاریخی پذیرفته‌اند، برای مثال (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۵-۳۶؛ دبیرمقدم، ۱۴۰۰: ۷۹۴-۷۹۵؛ نغزگوی کهن، ۱۳۹۴: ۲۹۲؛ Bruinessen, 1992: 112). برخی از پژوهشگرین نیز با احتیاط چنین فرضیه‌ای را محتمل می‌پندارند، برای مثال (Gunter, 2011: 86). همه پژوهشگرین فوق در آثار خود بدون اثبات این فرضیه، یکی به دیگری ارجاع می‌دهند. با تتبع منابعی که در این زمینه به کار رفته است، مشخص شد همه ارجاعات به مقاله «گوران» اثر مینورسکی برمی‌گردد. مینورسکی در آن مقاله تلاش می‌کند شواهدی برای اثبات این فرضیه ارائه کند؛ اما در کل مقاله بدون قاطعیت و با احتیاط موضوع را دنبال می‌کند و به نتیجه قطعی نیز نمی‌رسد. شواهدی که مینورسکی ارائه کرده است بدین قرار است:

اسم گوران در منابع قدیمی (جابارقه) ذکر شده که در فارسی به صورت گهواره تحریف شده است. این اسم احتمال دارد با مناطق دریای خزر در ارتباط است؛ زیرا بنیان‌گذار سلسله‌ای در گیلان گیل گاوبار نام داشته است. گاوباره یاد آورنده فریدون است که گاو سوار نام نهاده شده است. در نزهه‌القلوب اصطلاح گیل و گیلان در مورد دره تنگ که جزو سرزمین گوران است، به کار رفته است. الان هم در حوالی الوند جایی به نام گیلان وجود دارد. این موارد نمی‌توانند تصادفی باشند. از قدیم‌الایام استان‌های دریای خزر مخزنی بوده است که انرژی انسانی از آن به سمت غرب در پیشروی بوده است. دلیل دیگر آن است که استان حلوان، پیروز نامگذاری شده است. این نشان می‌دهد این پادشاه (پیروز) استقرار کل منطقه را به عهده داشته است. پسرش کوات<sup>۵</sup> (فیروز قباد) یکی از مقاطع استان را توسعه داده است. دیلم تنها در زمان قباد اول، یا خسرو اول با بقیه امپراطوری ارتباط نزدیکی داشتند. شاید با ازدیاد جمعیت به سمت زاگرس سرازیر شده باشند. ابن فقیه گزارش کرده که در نزدیکی فراهان روستایی به نام گهواره (گاواره) وجود دارد. می‌گویند خان آتش از طایفه

دلفان است که مهم‌ترین طایفهٔ اهل حق در شمال لرستان هستند. ممکن است این اسم با دیلفان در اطراف خزر ارتباط داشته باشد (Minorsky, 1943: 86-89).

## ۲-۲- نقد و بررسی

پیدا است مبنای فرضیهٔ مینورسکی یک تشابه اسمی است میان گاواره و گاوبار که به هیچ وجه برای اثبات مهاجرت یک قوم کافی نیست. علاوه بر این که شواهدی در همان منقولات تاریخی مورد استناد وی وجود دارد که اگر قوی‌تر نباشند، حداقل هم‌سطح شاهد مینورسکی هستند. ممکن است ضبط قدیم اسم گوران جورقان بوده است، نه جابارقه. شکی در آن نیست که جابارقه معرب گاواره است؛ اما تیرهٔ گاواره (غواره) هنوز با همان نام وجود دارد. پرویز اذکایی در مقاله‌ای با نام «آل حسنیوه» جورقان را همان گوران دانسته است (اذکایی، ۱۳۶۷). در گزارش‌های تاریخی شواهدی وجود دارد که نظر اذکایی را تقویت می‌کند.

مسعودی در کتاب التنبیه و الإشراف طوایف کرد را چنین بر می‌شمارد: «بازنجان، شوهنجان، شاذنجان، نشاوره، بوذیکان، لر، جورقان، جاوانی، باریسیان، جلالی، مستکان، جابارقه، جروغان، کیکان، ماجردان، هذبانی و ...» (المسعودی، ۲۰۰۰: ۱۶۶). احتمال این که جورقان شکل معرب گوران باشد، ضعیف‌تر از احتمال مینورسکی نیست، به ویژه که مسعودی در کتاب مروج الذهب طایفهٔ جورقان را مسیحی شمرده است (المسعودی، ۲۰۰۵: ج ۲: ۹۷). قابل ذکر است یکی از وجوه تسمیهٔ گوران تحریف کلمهٔ گبران قلمداد شده که خود مینورسکی هم آن را محتمل دانسته است (Minorsky, 1943: 78).

گبر ابتدا به زرتشتیان اطلاق می‌شد؛ اما پس از انقراض دین زرتشت در میان کردها، این اصطلاح به مسیحیان اطلاق می‌شد. در زبان کردی گبر به صورت گاور در آمده است و هم اکنون نیز به مسیحیان گاور گفته می‌شود. مسعودی مکان سکونت این طایفه را آن سوی موصل و کوه جودی گزارش کرده است که با محل سکونت گوران مطابقت دارد. مسکن اصلی گوران‌ها شهرزور بوده است که میان همدان و اربیل (الحموی، ۱۹۹۵: ۳/۳۷۵)، یا زنجان و موصل (السمعانی، ۱۹۶۲: ۸/۱۷۹) واقع بوده است. حرکت نیروی انسانی از مشرق به مغرب بیشتر مربوط به قبایل ساکن بیابان‌های آسیای مرکزی بوده است که به دنبال چراگاه به سمت مغرب حرکت می‌کردند. در خصوص ساکنین کرانه‌های دریای خزر که از مراتع و مزارع نیکو برخوردار بوده است، بعید به نظر می‌رسد. احتمال حرکت از مناطق مرکزی، جنوبی، جنوب شرقی و غربی ایران به کرانه‌های دریای خزر منطقی‌تر به نظر می‌رسد نه بر عکس.

اگر تشابه اسمی ملاک باشد، می‌بایست خاستگاه گوران را همان منطقهٔ کنونی آن‌ها دانست، زیرا در قدیمی‌ترین سند تاریخی که اسم گوران، یا شبیه آن ذکر شده است، مکان سکونت آن‌ها همان



قلمرو ماد، یا نزدیک به آن قلمداد شده است. استرابو، مورخ و جغرافیدان یونانی در کتاب خویش از قومی به نام (سَرپرَیان) نام می‌برد که در همسایگی ارمنستان و نزدیک مادها و گورانی‌ها (Gouranii) می‌زیسته‌اند. (Strabo, 2014: 212) آساطوریان این شباهت اسمی را به عنوان دلیلی برای اثبات انتساب گوران کنونی با قومی که استرابو ذکر کرده است، نمی‌پذیرد (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۵-۳۶)؛ اما جالب است که فرضیه مینورسکی را به عنوان یک دلیل تاریخی پذیرفته است که آن نیز بر مبنای یک تشابه اسمی است.

قابل ذکر است مظفر بهمن سلطانی هورامی در کتاب *تاریخ هورامان*، ضمن ذکر ۳۶ طایفه هورامان، به برخی از طوایف اشاره می‌کند که از مکان‌های مختلف مانند: طارم، خلخال، دزفول، اصفهان، تبریز، لرستان، حتی شام، حبشه و هندوستان به منطقه هورامان مهاجرت کرده‌اند؛ اما هیچ اشاره‌ای به مهاجرت از کرانه‌های دریای خزر و سرزمین دیلم به این منطقه نکرده است (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۳۶۱-۳۶۳).

### ۲-۳- فرضیه مهاجرت زازاها

مکنزی نیز بدون ارائه دلیل خاستگاه زازاها را سرزمین دیلم و جنوب دریای خزر می‌داند (Mackenzie, 1961: 86). آساطوریان حتی تاریخ مهاجرت زازاها را نیز مشخص می‌کند و قرن (۱۰-۱۲) میلادی را به عنوان زمان مهاجرت زازاها از ارتفاعات گیلان معین می‌کند (Asatryan, 2011)؛ اما هیچ کدام از مکنزی و آساطوریان دلیلی ارائه نکرده‌اند.

### ۲-۴- نقد و بررسی

تاریخی که آساطوریان برای مهاجرت دیلمیان مطرح می‌کند و به گفته وی "دیلمی‌ها را باقیمانده آن‌ها می‌داند، موافق تأسیس و زوال دولت آل بویه (۳۲۲-۴۴۸ ه. ق.) است؛ اما مسعودی (۲۸۰-۳۴۸ ه. ق.) در کتاب *مروج الذهب دبابله* (تصحیف دبابله) را جزو طوایف کُرد به شمار آورده است (المسعودی، ۲۰۰۵، ج ۲: ۹۷). در خوش‌بینانه‌ترین حالت، فاصله بین به حکومت رسیدن دیالمه و گزارش مسعودی ۲۶ سال قمری است که غیر ممکن است در این فاصله دیالمه هویت قومی خویش را از دست داده باشند. گذشته از این که در بدو تأسیس دولت آل بویه قلمرو دیلمی‌ها به مناطق غربی ایران نرسیده بود و هرگز قلمرو آن دولت به مناطق سکونت دنیلی‌ها نرسید.

تاریخ دنیلی‌ها (زازاها) در مقایسه با تاریخ گوران بسیار مبهم است. از قرن پنجم هجری به بعد در کتب تاریخی، رجال حدیث، بلدان و... از افرادی با نسب دنیلی، دیبیلی، دیبلی نام برده می‌شود که غالباً اهل موصل و شام هستند. ابوطاهر سلفی اصفهانی (قرن ششم هجری) می‌گوید دیبیلی و دیبیلی با دُنْبلی اشتباه می‌شوند. وی دنیلی‌ها را با وصف الکردی معرفی می‌کند (السلفی، ۱۹۹۳: ۹۶). قیسی دمشقی قرن نهم هجری می‌گوید: «دنبل قبیله‌ای است از اکراد نواحی موصل» (القیسی الدمشقی،

۱۹۹۳، ج ۴: ۷۰). فیروزآبادی می‌گوید: «دُنْبَل بر وزن قُنْفَذ قبیله‌ای از اکراد نواحی موصل است» (الغیروزآبادی، ۲۰۰۸: ۵۶۶). گفته‌ی ابوطاهر سلفی احتمال تصحیف دنباله به دبایله را تقویت می‌کند. اگر چنین باشد قدیمی‌ترین ذکر دنبلی‌ها به قرن چهارم هجری برمی‌گردد.

مذهب پیشینیان دنبلی‌ها نیز که بنا به گزارش شرفخان بدلیسی یزیدی (ایزدی) بوده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳۰) دلیل بر سکونت آن‌ها در نواحی موصل است، زیرا مرکز ایزدی‌ها لاش است که در موصل واقع است. از قراین فوق می‌توان چنین برداشت کرد که مکان قبلی دنبلی‌ها اطراف موصل و شام بوده است. این احتمال وجود دارد که دنبلی‌ها شاخه‌ای از گوران‌های مقیم موصل بوده باشند و رفته رفته با حرکت به سوی شمال در نواحی جزیره، دیاربکر و حوالی آن مستقر شده باشند.

در خصوص شباهت نام دیملی و دنبلی باید گفت که در تمام کتب تاریخی اسم این طایفه دنبلی ذکر شده است، نه دیملی و اشباه آن. بهترین شاهد برای اثبات این مدعا کتاب تجربه الاحرار و تسلیه الابرار عبدالرزاق دنبلی (مفتون) است که خود یکی از افراد این طایفه است و در کتاب مذکور شرح احوال خود و طایفه خود را نوشته است. نامبرده اسم طایفه خود را دنبلی ضبط کرده است و آن طایفه را یکی از طوایف کُرد نواحی موصل شمرده است (دنبلی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۴۵). تبدیل (نب) به (م) نه فقط در کُردی، بلکه در زبان‌های دیگر مانند فارسی و عربی نیز رایج است. در کُردی شنبه، شنبیلیه و چنبر به ترتیب چنین است: (šamma, š,mīlā, čamar) پر واضح است که در زبان گفتاری مردم این اسم به دملی تبدیل شده است و تمایل به تبدیل و حذف مصوت در کُردی باعث شده که این کلمه به صورت دملی (Dimilî) تغییر یابد. حرف (i) در خط لاتینی کُردی یک حرف ناخولنا است و (bizroke) نام دارد به معنای مصوت محذوف. هیچگاه زازاها و کرمانج‌ها این گویش را دیملی نخوانده‌اند، بلکه این تلفظ توسط خاورشناسان رواج یافته است.

ضعف شواهدی که برای اثبات مهاجرت گوران‌ها و زازاها از سرزمین دیملم و کرانه‌های خزر مطرح شده است، شاید باعث شده که لیزنبرگ فرضیه مهاجرت را غیر ضروری بداند و با اشاره به شواهدی احتمال بدهد خاستگاه گوران و زازا همان منطقه کنونی آن‌ها است. نه جای دیگر (Leezenberg, 1993: 17).

### ۳- فرضیه زبانی

استدلال پژوهشگرانی که قائل به جدایی گورانی و زازاکی از کُردی هستند، بیشتر اوقات بر اساس گزارش‌های ناقصی از واج‌شناسی، تکواژشناسی و ریشه‌یابی واژه‌های آن دو گونه زبانی استوار است. البته مهدی سجادی فهم متقابل را هم به عنوان «مهم‌ترین معیار زبان‌شناختی برای تشخیص زبان از گویش» به لیست افزوده است (نک: سجادی، ۱۳۹۹: ۳۳۴). مهم‌ترین تحقیق در این زمینه مقاله مکزی است با عنوان «خاستگاه زبان کُردی» که پایه اساسی تحقیقات بعدی قرار گرفت و کم‌وبیش

تاکنون در پژوهش‌های پس از آن چیز جدیدی بدان افزوده نشده است (غلامی، ۱۴۰۰). مکنزی در این مقاله هیچ استدلالی برای اثبات جدایی گورانی از کُردی ارائه نکرده است، بلکه آن را یک اصل مفروض گرفته است و مقاله خویش را بر اساس آن فرض اثبات نشده پایه‌ریزی کرده است. با توجه به این که مکنزی از مقاله «گوران» مینورسکی مطلع بود و در مقاله خویش بارها به پژوهش‌های مینورسکی اشاره می‌کند، شاید اساس فرضیه زبانی مکنزی نیز به همان فرضیه مینورسکی برمی‌گردد. مقاله‌ای دیگر از مکنزی با عنوان «گورانی» در دانشنامه ایرانیکا (۲۰۰۲) منتشر شده است. در آن مقاله نیز برخی از مطالب زبان‌شناختی مقاله پیشین را تکرار نموده و تعدادی نکات جدید را نیز آورده است. در دو مقاله مکنزی شواهدی برای نشان دادن تغییرات واجی در زبان‌های شمال غربی ایرانی و همانندی آن‌ها در گورانی ذکر شده است، در عین حال شواهدی برای نشان دادن تغییرات واجی در زبان‌های جنوب غربی و همانندی آن‌ها در گویش‌های دیگر کُردی آورده شده است. توفیق وهبی در مقاله «اصل الکرد ولغتہم» مقاله «خاستگاه زبان کُردی» مکنزی را مورد انتقاد قرار داده و با ذکر مثال همان تغییرات واجی (شمالی و جنوبی) را در هر دو گونه گورانی و کرمانجی آورده است. وی تصریح می‌کند استدلالات مکنزی از چنان قوتی برخوردار نیستند که الزام‌آور باشند (وهبی، ۱۹۷۴: ۲۳). در اینجا از تکرار مطالب مکنزی که توسط وهبی مورد انتقاد قرار گرفته خودداری می‌شود؛ اما پرداختن به برخی از استدلالات وی که در مقاله «گورانی» آورده، و توفیق وهبی بدان‌ها نپرداخته است، ضروری می‌نماید.

### ۳-۱- استدلالات مکنزی

- ۱- تغییر  $w < *w$  مانند: wā باد wāt-/ wāč گفت (گو) warwa برف. در کُردی به ترتیب: bā, bēž, bafr
- ۲- تغییر  $hw < *hw$  مانند: w- خود wē- خورشید warm خواب wāla خواهر wārd- war خورد/ خور. در کُردی به ترتیب: xō, xwar/ xōr, xawt/ xaw, xušk, xwārd/ xo
- ۳- تغییر  $dw < *dw$  مانند: bara در(اسم) (parth. bar) کُردی: dar
- ۴- تغییر  $šm < *šm$  مانند: zamīn زمین, čam چشم. در کُردی به ترتیب: zawī, čāw

(Mackenzie, 2002)

### ۳-۲- نقد و بررسی

- ۱- ریشه تاریخی واج w/b در شواهد مکنزی  $*w$  نیست، بلکه هندواروپایی:  $*u < *u$  هندوایرانی:  $*u < *u$  ایرانی باستان:  $*v$  (حسن دوست، ۱۳۹۳، ۱: ۳۵۲). تغییر  $b < *w/v$  در گویش‌های دیگر کُردی نیز رخ داده است و گاهی در گورانی برعکس ادعای مکنزی است مثل: ایرانی باستان:  $*vat-aka$  «بچه» سورانی:  $bačka, bēčū$  «بچه» wača «بچه، نوه، جوانه نشا و شاخه» (رؤحانی، ۱۳۹۷، ۴: ۲۸۶۹) کلهری: wačga هورامی: bač(ka) (نانه‌وازاده، ۱۳۹۶، ۱: ۶۷۷). واژه wāt/ wāč در

گوش‌های دیگر کُردی: بن ماضی: سورانی: gut/ w,t کلهری: wat بن مضارع: سورانی: bēž/ wēž کلهری: w,š/ uš لازم به یادآوری است که وجود تغییر واج آغازین  $*w/v$  در بعضی از واژه‌های کرمانجی و سورانی یکی از استثنائات عجیب است که هم‌زمان با ظهور این تغییر آوایی در زبان‌های جنوب غربی ایرانی دوره معاصر در آن دو گویش نیز رخ داده است. با در نظر گرفتن این که در زبان‌های دوره میانی چنین تغییری مشاهده نشده است، ممکن است این تغییر تحت تأثیر مرحله آغازین فارسی نو – که بسیار بعید به نظر می‌رسد – یا زبان گفتاری پارسیگ در اواخر دوره ساسانی رخ داده باشد. باقی ماندن صورت قدیمی این واج در کُردی جنوبی و بعضی از واژه‌های سورانی، هم‌چنین مشاهده صورت نوین این واج در بعضی از واژه‌های هورامی و زازاکی شاید نشان آن است که روند این تغییر در این دو گویش نیز با اندکی تغییر آغاز شده است؛ اما کُردی جنوبی در این زمینه از تمام گویش‌های کُردی محافظه‌کارتر است که مکنزی اشاره‌ای بدان نکرده است.

۲- در اصل  $*hv/ *xv$  است نه  $w < *hw$  (نک: نانه‌وازاده، ۱۳۹۸، ۳: ۳۶۵، ۳۸۵، ۴۰۶)؛ اما این تغییر در گویش‌های دیگر کُردی نیز رخ داده است، مانند واژه خُرد: سورانی: w,rd ، کرمانجی: hur کلهری: hurd هورامی: w,rd زازاکی: hurdī/ w,rdī (نانه‌وازاده، ۱۴۰۰، ۶: ۳۵۳)، هم‌چنین واژه فرّه ایرانی باستان:  $*xvarnah$  سورانی: w,ra (نانه‌وازاده، ۱۴۰۰، ۶: ۳۵۳).

۳- این مورد بسیار نادر است؛ اما در گویش‌های دیگر کُردی نیز نشانه‌هایی از آن می‌توان یافت. در گویش بادینی bar به معنای در به کار می‌رود (جه‌وان، ۱۴۰۰، ۱: ۱۷۹)، هم‌چنین در زبان گفتاری کرمانجی به معنای دریچه و دهانه به کار می‌رود. برای مثال: bare čāydankē dā m,n «دهانه قوری را به سوی من گرفت». هم‌چنین barāvak: دریچه بشکّه آب (گورانی، ۱۹۸۵: ۵۲). در سورانی نیز به صورت عطف تأکیدی همراه واژه «در» و مترادفات آن به کار می‌رود. مانند: حه‌ققا له ره‌قیب شه و بهر و دهر گانه هه‌رامه (مه‌حوی، ۱۳۸۱: ۲۸۴) «حقاً آن درگاه بر رقیب حرام است».

۴-  $m < *šm$  فقط در کلمه چشم صحیح است؛ اما تغییر  $w < m$  در تمام گویش‌های کُردی بدون استثنا رخ داده است. گاهی بر خلاف دیدگاه مکنزی نه در سورانی و کرمانجی، بلکه گورانی و زازاکی رخ داده است، مانند واژه زبان: کرمانجی: z,mān سورانی: z,mān کلهری: z,wān ، هورامی: z,wān زازاکی: z,wān (نانه‌وازاده، ۱۴۰۰، ۴: ۲۰۳).

### ۳-۳ مطالب اساطورین

اساطورین در مقاله «دیملی» که در دانشنامه ایرانیکا منتشر شده است، هم‌چنین در دو مقاله «قوم گوران» و «مقدمه‌ای بر مطالعات کُردشناسی»<sup>۶</sup> با استناد به مقالات مینورسکی و مکنزی می‌کوشد گورانی-زازا را جدا از کُردی قلمداد کند، بلکه برخلاف خود گوران‌ها و زازاها، آن‌ها را

غیرکرد دانسته و از این که آن‌ها خود را کُرد می‌دانند، تأسف می‌خورد (Asatrian, 2009: 3). وی به پاره‌ای از شواهد واج‌شناختی تاریخی استناد می‌کند که همه یا اغلب آن‌ها توسط مکنزی مطرح شده بودند. همچنین برای نشان دادن تفاوت آن دو گونه زبانی با گویش‌های دیگر کُردی به صورت گزینشی به ریشه‌یابی برخی از واژه‌های کُردی می‌پردازد که ذیلاً چند نمونه از ریشه‌یابی‌های وی ذکر می‌شود:

۱- دختر، زن: ایرانی باستان: \*kanyā. هورامی: kaniyā- kainī. کُردی جنوبی: kanyā/a. فارسی میانه: kanīčak. فارسی نو: kanīz. زازاکی: čēnē, kēynā. گویش‌های آذری: kīna, čīna. گورانی: kīn(a). تالشی: kāyna, kīna. کُردی: kāy, kač/č. kič, dō(t), žin. فارسی نو: zan. duxtar.

۲- خانه: ایرانی باستان: \*kata. زازاکی: ka, čē, kaya, kē. تالشی: ka. گورانی: ka. گویش‌های آذری: kar, kā, čār. سمنانی: kīya. کُردی: māl. فارسی نو: xāna (kada).

۳- سگ: ایرانی باستان: \*spaka. گویش‌های آذری و سمنانی: esba, esbe, asba. گورانی (هورامانی): sipa. کُردی: sa (Asatrian, 2009: 89-90).

### ۳-۴- نقد و بررسی

۱- واژه دختر در کرمانجی: k,n, k,nā. کُردی مرکزی: kanī, kanīšk (ج‌هوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۰۹۵). واژه زن در گورانی: žanī. زازاکی: jānī. کرمانجی: ž,n. سورانی: ž,n. تغییر آوایی ž به š و č و مخصوص گورانی-زازاکی نیست، بلکه به صورت متناوب، گاهی در کرمانجی و سورانی ž به č، š تبدیل می‌شود، گاهی در گورانی و زازاکی. مانند واژه کوه: سورانی: kaž. گورانی: kaš؛ اما واژه مغز: گورانی: mažg. سورانی: mēšk.

۲- واژه māl از عربی وام گرفته شده که به این معنا در همه گویش‌های کُردی (در زازاکی مشاهده نشد) به کار می‌رود؛ اما māl در مقابل (home) انگلیسی و (بیت) عربی است، نه (house) و (دار). کلمه‌ای که در گویش‌های کُردی در مقابل (house) قرار می‌گیرد، چنین است: گورانی: yāne. زازاکی: bān. کرمانجی: xānī. سورانی: xānū, xāng, bān. جنوبی: xānī, hawš. نکته قابل توجهی که در این مورد اخیر وجود دارد این است مکنزی به تغییر واج‌های x و h به k در کُردی (کرمانجی و سورانی) اشاره می‌کند، که در گورانی به همان صورت باقی می‌ماند (Mackenzie, 1961: 71). همین نکته را آساطوریان نیز در مقاله (Dimlī) تکرار کرده است (Asatrian, 2011). آنچه در مثال آساطوریان مشاهده می‌شود برعکس است. در کرمانجی و سورانی x و در گورانی و زازاکی k به کار رفته است.

۳- واژه sa فقط در بعضی از گویش‌های کردی مرکزی به کار می‌رود. در کردی شمالی به صورت spa, spak, spāk وجود دارد (جهوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۸۷۱). نکات فوق بدین معنی نیست که گورانی- زازاکی با زبان‌های شمال غربی ایرانی شباهت ندارند. شکی در آن نیست که با آن زبان‌ها بعضی شباهت‌ها دارند. دلیل اصلی شباهت‌ها عبارت است از وجود یک پیوستار زبانی که در همه زبان‌ها یک امر عادی است. منطقه جغرافی گویشوران گورانی (شهرزور) در مقایسه با گویش‌های شمالی و مرکزی نزدیک‌تر به گویش‌های شمالی ایران بوده، به ویژه با گویش‌های آذری و تالشی در تماس بوده‌اند.

### ۳-۵- فرضیه زبانی یا غیرزبانی؟

پیشتر اشاره شد هرکدام از پاول و لیزنبرگ گورانی و زازاکی را دو گویش کردی در معنای وسیع واژه کُرد به معنای نژاد به حساب می‌آورند و لیزنبرگ آن دو گونه را در معنای زبانی کردی نمی‌داند (۱.۱). سؤال این است که معیارهای زبانی در این مسئله کدامند؟ با بررسی پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده هیچ معیاری صرفاً زبانی دیده نمی‌شود که بر اساس آن، این دو گویش جدا از کردی قلمداد شود، بلکه معیارهای زبانی نیز متکی به امور برون زبانی هستند. در اصل هیچ کدام از معیارهایی که برای تمایز زبان و گویش مطرح شده‌اند، تنها زبانی نیستند. سخن پاول مبنی بر این که دانش زبان‌شناسی و گویش‌شناسی در این زمینه هیچ تعریف مشخصی ندارند، مورد تأیید زبان‌شناسان است.

معیارهایی که برای تمایز زبان و گویش مطرح شده‌اند، به قدری ناکارآمد هستند که به نوعی مورد تمسخر زبان‌شناسان قرار گرفته‌اند و برای نشان دادن ضعف آن‌ها بیشتر اوقات گفته می‌شود که یک زبان گویشی است که دارای ارتش و نیروی دریایی است (هادسن، ۱۳۹۵: ۵۲۶). علاوه بر ناکارآمد بودن معیارها، تمام معیارها نیز غیر زبانی هستند. فهم متقابل که به قول مهدی سجادی مهم‌ترین معیار زبان‌شناسی برای تشخیص زبان و گویش است، خود یک معیار برون زبانی است. هر کدام از هادسن، چمبرز و ترادگیل این معیار را ناکارآمد می‌دانند (چمبرز و ترادگیل، ۱۳۹۸: ۱۲؛ Hudson, 2001: 36). در نظر گرفتن گویش‌های دیگر کردی به عنوان اصل و این دو به عنوان غیر اصل خود یک پیش‌فرض غیر زبانی است که به هیچ وجه قابل اثبات هم نیست. در اصل ملاک تعیین اصل و غیر اصل کدام است؟ سؤال دیگر این است که چرا گویش‌های دیگر، برای مثال کرمانجی را غیر کردی به حساب نیاورده‌اند؟ آیا تعداد گویشوران کرمانجی که اکثریت هستند، ملاک است؟ آیا تعداد گویشوران یک امر زبانی است؟ پیدا است که پاسخ منفی است.

#### ۴- خودآگاهی گوران‌ها و زازاها

خودآگاهی گویشوران/ زبانوران در تعریف و تعیین گونهٔ زبانی از اعتبار بالایی برخوردار است (Hudson, 2001: 32; Romaine, 2000: 17; باطنی، ۱۳۵۵: ۲۵). در اصل زبان یک امر ایزکتیو محض نیست و نمی‌توان در دسته‌بندی زبان‌ها/ گویش‌ها همانند دسته‌بندی جانوران و گیاهان رفتار کرد، زیرا اعتبارات دیگر مانند خودشناسی گویشوران/ زبانوران دخالت جدی در تعیین و تعریف آن دارند. در این خصوص اطلاع از نظر خود گوران‌ها و زازاها ضروری می‌نماید.

قبل از پرداختن به نظر گوران‌ها و زازاها باید گفت که تمام گزارش‌های تاریخی به زبان‌های عربی، فارسی، کردی و ترکی بدون استثنا گوران‌ها و زازاها را از طوایف کُرد و زبان آن‌ها را یکی از شاخه‌های کُردی به حساب آورده‌اند. این حالت تا ورود خاورشناسان ادامه دارد و همهٔ خاورشناسان نیز قائل به جدایی این دو طایفه از کُرد نیستند. شهاب‌الدین عمری در مورد طوایف کُرد می‌گوید: «هیچ کدام از طوایف کُرد را ذکر نکردم، مگر این که در مورد آن اطلاع دقیقی داشتم، با وجود این اولین طایفه از گوران نام می‌برد» (العمری، ۱۹۷۱، ج ۳: ۱۹۸).

امیر حسن‌پور می‌گوید: «نه هورامی‌ها و نه گویشوران همسایهٔ آن‌ها که به کُردی مرکزی (سورانی) و جنوبی سخن می‌گویند، هرگز در هویت کُردی مردم، گویش و فرهنگ آن‌ها تردیدی نکرده‌اند» (Hassanpour, 1998). وی همچنین می‌گوید: «هنگامی که کُردها دریافتند خاورشناسان گورانی و زازاکی را جدا از کُردی دسته‌بندی کرده‌اند، بسیار تعجب کردند، آن‌ها هورامی را دیرینه‌ترین گونهٔ کُردی می‌دانند» (Hassanpour, 1992: 25). توفیق وهبی می‌گوید: «زازاها خود را کُرد و کرمانج‌ها را کُرداسی می‌نامند» (وهبی، ۲۰۰۶: ۱۸). کردویف می‌گوید: «زازاها خود را دملی، کُرد و کُردو نیز می‌نامند (کردوئیف، ۱۹۸۲: ۲۲).

روشان لزگین که خود زازا است، زازاکی را یکی از گویش‌های کُردی می‌داند و بر این باور است که زازاکی بسیاری از خصوصیات دیرینهٔ کُردی را حفظ کرده است» (lezzgîn, 2009: 19). همچنین می‌گوید: «عموماً این مردم خود را کُرد می‌دانند» (همان: ۲۲). پیشتر اشاره شد که پاول می‌گوید: «گوران‌ها و زازاها خود را کُرد و زبان خویش را کُردی می‌دانند؛ همچنین اشاره شد که آساطرریان اقرار می‌کند زازاها خود را کُرد می‌دانند. لیزنبرگ می‌گوید: این که گورانی و زازاکی توسط مردم محلی به عنوان کُردی شناخته می‌شدند، به این دلیل بود که بدون تردید آن‌ها کُرد بودند» (Leezenberg, 1993: 12). بنا به گزارش لیزنبرگ از دهه (۱۹۷۰) به این سو تعدادی از نویسندگان زازا که در خارج از کشور به سر می‌برند، در بعضی از نشریات زازاکی فعالیت می‌کنند که از یک احساس ناسیونالیستی زازاکی برای ایجاد *زازاستان* جداگانه حمایت می‌کنند؛ اما تعداد مخاطبان کوچکی دارند (Leezenberg, 1993:10).

سالومه غلامی می‌نویسد: «تصور گویشوران زازاکی از زبان خود در طول تاریخ و به دلیل رویدادهای تاریخی و سیاسی دستخوش تغییرات گوناگونی شده است» (غلامی، ۱۴۰۰: ۱۰). وی در خصوص نظر زازاها دربارهٔ کُرد بودن یا نبودن آن‌ها از دیدگاه خودشان در صفحات گفت‌وگوی کاربران ویکی‌پدیا به وجود دو گروه اشاره می‌کند، که دسته‌ای خود را کُرد و دیگری خود را مستقل از کُرد می‌داند. سپس به دیدگاهی اشاره می‌کند مبنی بر این که جدا کردن زازاها از کُردها امری سیاسی است و دولت ترکیه به منظور تجزیهٔ کُردها آن را دنبال می‌کند (همان: ۱۲).

فرهاد شاکلی، استاد زبان و ادبیات کُردی در دانشگاه اوپسالای سوئد در گفت‌وگویی با یکی از پژوهندگان این جستار (ج. ن. حسین) در تاریخ ۲۰۲۳/۷/۱۵ اظهار داشت که در دههٔ ۱۹۸۰م. دو بار شاهد آن بوده است که دولت ترکیه کتاب‌هایی در میان زازاها پخش می‌کرد که در آن‌ها جدایی زبان زازاکی از کُردی را به گویشوران زازاکی تلقین می‌کرد؛ این در حالی رخ داده که در آن دوره سخن گفتن از هر زبانی به جز ترکی در آن کشور جرم به شمار می‌رفت. با در نظر گرفتن نقل قول‌های فوق از حسن پور، وهبی، کوردویف، پاول و لیزنبرگ چنین می‌نماید که پدید آمدن حس جدایی از کُرد در میان بعضی از مردم زازا سابقهٔ چندانی ندارد و هنوز آمار دقیقی وجود ندارد که نشان دهد چه تعدادی از مردم زازا خود را جدا از کُرد می‌دانند. بنا به نقل قول لیزنبرگ تعداد آن‌ها اندک است؛ اما از سخن وی نمی‌توان درصد مشخصی را به دست آورد.

در خصوص گوران‌ها نیز نقل قول‌های گذشته نشان می‌دهد که این مردم خود را کُرد و زبان خویش را کُردی می‌دانند؛ اما در این اواخر تعدادی از نویسندگان گوران، مانند مهدی سجادی و اکبری مفاخر گورانی را جدا از کُردی می‌دانند. مفاخر اشاره می‌کند که گوران‌ها زبان خود را گورانی می‌نامند (اکبری مفاخر، ۱۳۹۸: ۲۸). این درست است؛ اما تصویر ناقصی از واقعیت است، زیرا فقط گویشوران / زبانوران کُردی مرکزی گونهٔ زبانی خود را بدون هیچ قیدی کُردی می‌نامند؛ اما کرمانج‌ها و گوران‌ها در وهلهٔ اول گویش خویش را کرمانجی و گورانی (یا هورامی) می‌نامند، در عین حال گویش خویش را یک شاخه از کُردی، یا مترادف کُردی به کار می‌برند. نمونه‌های فراوانی در ادبیات گورانی وجود دارد که زبان خویش را کُردی نامیده‌اند. ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌شود. میرزا خلیل منور کاکه‌یی می‌گوید:

فری نویسنام شیعِر وه کوردی	که‌رده‌نم به‌یان ته‌حوال راپوردی
نه دمای مهرگم بمانو یادگار	بووانان کوردان نه پرووی رۆزگار
	(کاکه‌یی، ۲۰۰۶: ۱۸۳)



ترجمه: «بسی شعر به کُردی نوشته‌ام [و] احوال گذشته را بیان کرده‌ام [که] پس از مرگم به یادگار بماند [و] کُردها در طول روزگار آن‌ها را بخوانند». فهقی قادر هموند در معراج‌نامه خویس چنین می‌گوید:

همه‌چهند بی‌حده‌دهن سیهر نه‌بی	همم به فارسی، همم به عه‌ره‌بی
جاهیلان کورد بی‌حده‌د و حیساب	نمه‌که‌ن ته فهیم فارسی کیتاب...
...کیشانم ته‌سدیع پهری ه‌امده‌مان	که‌ردم ته‌رجه‌مه به له‌فز گُوران

(همه‌مه‌وه‌ند، ۱۹۸۰: ۶۳)

ترجمه: «هرچند [کتب] سیره نبی(ص) به [زبان] فارسی و عربی بی‌شمار است؛ [اما] جاهلان کُرد [هم] بی‌شمارند [و] کتاب فارسی را در نمی‌یابند... زحمت کشیدیم و برای همدمان به لفظ گورانی ترجمه کردم». همو در جای دیگری می‌گوید:

چون فارسی بی‌په‌ند حه‌کیمان	به له‌فز کوردی که‌ردم ته‌رجومان
سا چون من ته‌سَلَم سینف ته‌کِراده‌ن	هه‌رکه‌س به ته‌مسال وِش خاتر شاده‌ن.

(همه‌مه‌وه‌ند، ۱۹۸۰: ۴۵۶)

ترجمه: «چون پند حکیمان فارسی بود، [آن را] به لفظ کُردی ترجمه کردم، زیرا اصل من از صنف اکراد است [و] هرکس به امثال خویس دلشاد است».

آقای نعمت زحمتکش، نماینده و معتمد جناب آقا سید نصرالدین حیدری، رهبر یارسان، مقاله‌ای را در شماره اول مجله تفکر انتقادی (۱۳۹۹) منتشر کرده که با استناد به کتاب «سرانجام» هویت قومی و زبانی سراینندگان متون را بیان کرده است. بر اساس مقاله، سروده‌های «سرانجام» بر هویت کُردی گوران‌ها و زبان آن‌ها تأکید می‌کند. در بعضی از متون تقابل میان گوران و کُرد وجود دارد، برای مثال عابدین جاف خطاب به سلطان سهاک خود را کُرد و او را گوران می‌نامد (زه‌حمه‌تکش، ۱۳۹۹: ۴۴). گاهی سراینده زبان متن را لفظ گورانی و در جای دیگر کُردی می‌نامد (همان: ۴۶). به طور کامل واضح است در آن متون کُرد در مقابل گوران ۴ قرار می‌گیرد، به ویژه که عابدین جاف بوده است و نام دیگر جاف‌ها کُرد است (کُرد ۳). در برخی از متون زبان متن تنها کُردی نامیده شده و در مقابل فارسی قرار گرفته است، مانند متن شعر درویش حیدر کوچک بلی (همان: ۴۵).

## ۵- نتیجه

با دقت در بررسی‌های فوق مشخص می‌شود، هیچگاه (تا ورود خاورشناسان) گوران‌ها و زازاها زبان خویس را جدا از کُردی ندانسته‌اند و تحقیقات خاورشناسان نیز موفق به اثبات غیر کُردی بودن آن‌ها نشده است. فرضیه مهاجرت گوران‌ها و زازاها علاوه بر این که اثبات شده نیست، بلکه شواهد چندان

معتبری نیز ندارد و شواهدی نیز بر خلاف آن وجود دارد. از بررسی‌های این پژوهش چنان برمی‌آید که جدا پنداشتن این دو گونه از زبان کردی تنها بر اساس دلایل زبانی نیست، بلکه دلایل زبانی نیز مبتنی بر پیش‌فرض‌های غیر زبانی است. با توجه به مطلب فوق باید گفت کردی دانستن این گونه‌های زبانی بر اساس خودآگاهی گویشوران یک اصل مسلم است و تا عکس آن ثابت نشود، به قوت خود باقی است. در دانش بشری هیچگاه نقطه پایانی متصور نیست که در آن ممکن باشد، مسئله‌ای مختوم اعلام شود. درست آن است که جدا انگاشتن این دو گویش از کردی یک امر ثابت نشده است و تحقیقاتی که تاکنون انجام شده است، برای اثبات این موضوع کافی نیست.

## منابع

### الف. فارسی و عربی

آساطوریان، گارنیک (۱۳۷۴). «قوم گوران»، *ایران شناخت*، ترجمه ماریا آیوازیان، ش. ۱، صص. ۶۳-۳۱.

ادموندز، سی. جی. (۲۰۱۲). کورد و ترک و عرب، ترجمه جرجیس فتح الله، اربیل: آراس.

اذکایی، پرویز (۱۳۶۷). «آل حسنویه»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج. ۱، صص. ۶۸۷-۶۸۴.

ارانسکی، ای. ام. (۱۳۵۸). *مقدمه فقه اللغة ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

الاصفهانى، حمزة (بی تا). *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء*، بیروت: دارالمکتبۃ الحیاء.

اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۸). «گاودم از زبان گورانی تا زبان چینی»، *پژوهش‌های زبانی- ادبی قفقاز و کاسپین*، ش. ۲، صص. ۶۲-۲۷.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵). *مسائل زبانشناسی نوین* (مجموعه مقالات)، تهران: آگاه.

بدلیسی، شرفخان (۱۳۷۷). *شرفنامه*، تصحیح ولادیمیر ویلیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.

چمبرز، جی. کی، ترادگیل، پیتر (۱۳۹۸). *گویش‌شناسی*، ترجمه سامان سامنی و اکرم شکاریان بهزادی، تهران: نقد فرهنگ.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج. ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

الحموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، ج. ۳، بیروت: دارصادر.

دیبرمقدم، محمد (۱۴۰۰). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، ج. ۲، تهران: سمت.

دُنبلُی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۹). *تجربة الاحرار وتسلیة الابرار*، ج. ۱، تصحیح حسن قاضی طباطبایی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

سجادی، مهدی (۱۳۹۹). «گورانی، هورامی و کُردی: یک بررسی زبان‌شناختی در پاسخ به چمن‌آرا (۱۳۹۰) و بامشادی و همکاران (۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶)». جستارهای زبانی، دوره ۱۱، ش. ۴، صص. ۳۶۱-۳۲۷.

سعیدی، مدرس و غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۹۶). «تطور و تکوین معنایی واژه کُرد در منابع دوره اسلامی (قرن اول تا نهم هجری)»، تاریخ ایران، ش. ۲۱، صص. ۹۱-۱۱۶.

سلطانی هورامی، مظفر بهمن (۱۳۸۶). تاریخ هورامان، بر اساس گزارش تاریخ هورامان ملاعبدالله هورامی، تصحیح نادر کریمیان سردشتی، تهران: احسان.

السلفی، صدرالدین ابوطاهر احمد (۱۹۹۳). معجم السفر، حقه عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالفکر.

السمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲). الانساب، ج. ۸، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.

العمری، ابن فضل الله (۱۹۷۱). مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار، ج. ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.

غلامی، سالومه (۱۴۰۰). «طبقه‌بندی زبان زازاکی بر پایه گویش‌شناسی ادراکی و زبان‌شناسی تطبیقی»، ادبیات و زبان‌ها، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۲۲، ۳۴-۱.

الفیروزآبادی، مجدالدین (۲۰۰۸). القاموس المحيط، حقه ابو الوفاء الهورینی المصری، القاهرة: دارالحديث.

القیسی دمشقی، محمد بن عبدالله (۱۹۹۳). توضیح المشتبه فی ضبط اسماء الرواة و انسابهم و القابهم و کناهم، حقه محمد نعیم العقرقوسی، بیروت: الرسالة.

گورانی، علی سیدو (۱۹۸۵). القاموس الکردی الحديث، عمان: شرکه الشرق الاوسط للطباعة.

لیرخ، ب. (۱۹۹۲). دراسات حول الاكراد و اسلافهم الخالدين الشماليين، ترجمه عبد حجی، دمشق: منشورات مكتبه خانى.

مرشدى، سیاوش (۱۳۹۳). زبان زازا (دیلمی)، تهران: بلخ.

المسعودی، علی بن الحسين (۲۰۰۰) التنبيه والإشراف، حقه قاسم وهب، دمشق: وزاره الثقافه.

\_\_\_\_\_ (۲۰۰۵). مروج الذهب ومعادن الجواهر، حقه کمال حسن مرعی، ج. ۲، بیروت: المكتبة العصرية.

معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی، (اعلام ج. ۶)، تهران: امیرکبیر.

مورگان، ژاک دو. (۱۳۹۶). مطالعات زبان‌شناختی گویش‌ها در زبان کُردی، ترجمه بهزاد هاشمی و آکو عباسی، سقز: بیریار.

نغزگوی کهن، مهرداد با همکاری داوری، شادی (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی، تهران: علمی.

وهیبی، توفیق (۱۹۷۴). «اصل الكرد ولغتهم»، گۆڤاری کۆری زانیاری کورد، ش. ۲، ۲، صص. ۱-۲۴.

هادسن، گرور (۱۳۹۵). مباحث ضروری و بنیادین زبان‌شناسی مقدماتی، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما.

### ب. کوردی

جهوان، ربه‌حمان (۱۴۰۰). فرهه‌نگی کۆلکه‌زیرینه، سنه: ئالای پرووناکی. زه‌حمه‌تکش، نعمت (۱۳۹۹). «شۆناس نه‌ته‌وهیبی و نیشتمانی له نه‌ده‌بیات ویه‌ده‌دی گۆران»، تفکر/انتقادی، ژ. ۱، ۱، ل. ۴۲-۴۷.

سجادی، علاء‌الدین (۱۹۵۲). میژووی نه‌ده‌بی کوردی، به‌غدا: معارف. کاکه‌بی، خلیل منه‌وهر (۲۰۰۶). دیوان، لیکۆلینه‌وه‌ی هه‌رده‌وینل کاکه‌بی، هه‌ولیر: ئاراس. مه‌حوی، مه‌لا موحه‌مه‌د (۱۳۸۱). دیوان، ساخ‌کردنه‌وه‌ی ملاعبدالکریم مدرس و محمد مه‌لاکه‌ریم، سنه: کوردستان.

مه‌ردوڤ پۆحانی، ماجد (۱۳۹۷). فرهه‌نگی زانستگای کوردستان، ب. ۴، سنن‌دج: دانشگاه کردستان.

نانه‌وازاده، علی (۱۳۹۶). فرهه‌نگی ریشه‌ی وشه‌ی کوردیی، ب. ۱، تهران: هم صدا.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). فرهه‌نگی ریشه‌ی وشه‌ی کوردیی، ب. ۳، تهران: هم صدا.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۰). فرهه‌نگی ریشه‌ی وشه‌ی کوردیی، ب. ۶، تهران: هم صدا.

هه‌مه‌وه‌ند، فه‌قی قادر (۱۹۸۰). کۆمه‌له‌ شیعر، کۆکردنه‌وه‌ی مه‌لاعه‌بدو لکه‌ریم موده‌رپیس و فاتیح عه‌بدو لکه‌ریم، به‌غدا: کۆری زانیاری عێراق.

هه‌ورامانی، محه‌مه‌ده‌مین (۱۹۷۴). «ته‌ماشاکردنیکی سه‌رپییی زاری سوۆرانی و زاری هه‌ورامی» گۆڤاری کۆری زانیاری کورد، ژ. ۲، ۲، ل. ۱۶۰-۱۱۷.

### ج. انگلیسی

Asatrian, Garniak. (2009). "Prolegomena to the study of Kurds". *Iran and Caucasus*. 13, 1-68.

\_\_\_\_\_ (2011). "Dimli" *Encyclopædia Iranica*, VI/4, pp. 405-411.

Retrieved from: <https://www.iranicaonline.org/articles/dimli>

Bruinessen, Martin Van. (1992). *Agha, Shaikh and State, The Social and Political Structures of Kurdistan*. London & New Jersey: Zed Books Ltd.

- Gunter, Michael M. (2011). *Historical dictionary of the Kurds*. 2nd edn. Toronto: The Scarecrow Press, Inc.
- Hassanpour, Amir. (1992). *Nationalism and language in Kurdistan, 1918-1985*. San Francisco: Mellen Research University press.
- \_\_\_\_\_ (1998). "the identity of Hewrami Speakers" published in: *Anthology of Gorani Kurdish Poetry*. Retrieved from: <http://kurdishacademy.org/?p=82>
- Hudson, R. A. (2001). *Sociolinguistics*. 2nd edn. New York: Cambridge University Press.
- Kreyenbroek, Philip Gerrit, Chamanara, Behrooz. (2013). Literary Gurāni: koine or Continuum? *Chez les Kurdes*. pp. 151- 169. Retrieved from: [https://www.researchgate.net/publication/266740371\\_Literary\\_Gurani\\_Koine\\_or\\_Continuum](https://www.researchgate.net/publication/266740371_Literary_Gurani_Koine_or_Continuum)
- Leezenberg, M. (January 1993). "Gorani Influence on Central Kurdish: Substratum or Prestige Borrowing? Retrieved from: <https://www.researchgate.net/publication/238068805>
- Lezgîn, Roşan. (2009). *sanikanê dîyarbekirî ra guldesteyêk (bi diyalektê zazakî)*. Duhok: Enstîtuya kelepûrê kurdkî.
- Mackenzie, D. N. (1961). "The Origins of Kurdish" *Transaction of the philological Society*. 68-86.
- \_\_\_\_\_ (2002). GURĀNI. Retrieved from: <https://www.iranicaonline.org/articles/gurani>
- Minorsky, V. (1943). "The Gūrān". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*. Vol. 11, No. 1, 75-103.
- Paul, Ludwig. (2008). "Kurdish language". Retrieved from: <https://iranicaonline.org/articles/kurdish-language-i>
- \_\_\_\_\_ (2009). ZAZAKI. in Windfuhr, Gernot (editor) *The Iranian languages*. (pp. 545- 586). New York: Routledge.
- Rich, Claudius James. (n. d.). *Narrative of a residence in Koordistan and on the site of ancient Nineveh*. Vol 1. London: James Duncan, paternoster row.
- Romaine, Suzanne. (2000). *Language in Society: An introduction to Sociolinguistics*. 2nd edn. New York: Oxford University Press.
- Soane, E. B. (1910). *To Mesopotamia and Kurdistan in disguise: with historical notices of the Kurdish tribes and the chaldeans of Kurdistan*. Boston: Maynard and company publishers.

---

Strabo. (2014). *the Geography of Strabo*. VII. Hamilton, H. C, Falconer, w. (translaters). Retrieved from:

<https://www.gutenberg.org/ebooks/44885>